

ایران آبستن انقلابی دیگر؟ از مهرداد درویش‌پور

یکی از ویژه گی های بیشتر شورش های اجتماعی، خیزش یا انقلاب ها خصلت غافلگیرانه و غیر مترقبه جرقه های انفجاری آن است. هیچ اشاره، تحلیل و هشدارى درباره خطرات نابسامانى های اجتماعى، اقتصادى و سیاسى زمینه ساز بروز چنین شورش هایى به معنای پیش بینى وقوع رخداد هایى از این دست نیست، بلکه در بهترین حالت به فهم چرایی آن یاری می رساند. با این همه کمتر کشوری همچون ایران این گونه سرزمین شگفتی هاست که پی در پی همگان را غافلگیر می کند. آخرین نمونه آن تظاهرات چند روزه اخیر است که از شدت شگفتی آفرینی آن گویی جنبه سورئال به خود گرفته است.

تظاهرات ضد حکومتی چند روز اخیر در بیش از بیست شهر ایران در اعتراض به گرانی، فساد، اختلاس، بیکاری و فقر اقتصادى به سرعت با شعارهایی سیاسى نظیر "مرگ بر خامنه ای"، "جمهوری اسلامى نمى خواهیم"، "استقلال، آزادی، جمهوری ایرانى" همراه شد و حکومت و اپوزیسیون را همزمان غافلگیر کرد. طنز تلخ تاریخ در آن است که درست در ۹ دی که گویی سالروز سیطره حکومت علیه "فتنه" ۸۸ بود، به زادروز مهمترین چالش سیاسى مردم علیه حکومت اسلامى در طول حیات آن بدل شد.

ویژگی این اعتراضات را در می توان در نکات زیر خلاصه کرد:

۱. خصلت خود انگیزه این شورش ها در اغلب شهرها که فاقد رهبری یا سازماندهی از بالا و برنامه ریزی شده است. گیرم که ممکن است نخستین تجمع در مشهد به قصد تخریب روحانى توسط محافل اصول گرا سازماندهی شده باشد، اما در این صورت نیز همه شواهد نشان از آن دارد که کنترل آن به سرعت از دست سازماندگان اولیه دررفته و به حرکتی علیه کل نظام بدل شده است. ۲. سرعت برق آسای سرایت اعتراضات به شهرهای دیگر که در تاریخ ایران کم نظیر است. تنها در عرض دو روز این تظاهرات به ۲۰ شهر ایران سرایت کرد. ۳. برآمد صدای سوم و سلطه شعارهای ساختار شکنانه علیه کل حکومت و نظام هم در حوزه سیاست های داخلی و هم منطقه ای. شعارهایی همچون "جمهوری اسلامى نمى خواهیم"، "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا"، "سوریه را رها کن، فکری به حال ما کن" نمونه هایى از این شعارها

است. گویی خشم فرو خفته مردم طی نزدیک به چهل سال حکومت اسلامی با بسته شدن تمام درهای تحول از درون حاکمیت در پی سرکوب جنبش سبز و به دنبال آن سرخوردگی کامل از دولت روحانی، هیچ راهبرد میانی برای طرح شعارهای اصلاح طلبانه یا اعتدال گرایانه باقی نگذاشت و ترکیدن این بغض به یکباره کل استبداد دینی در ایران را نشان گرفت. ۴. این اعتراضات کوچکترین رنگ و مطالبه دینی نداشته و با شعار "مردم را ذله کردید، اسلام را پله کردید"، وداع خود با هر نوع درآمیختن دین و دولت و استفاده از دین در سیاست را فریاد زد. نام نبردن از حتی چهره های در حصری همچون موسوی و کروبی در این تظاهرات، گویی نشانگر آن است که تظاهر کنندگان از هر آنچه که رنگ تعلق به حکومت اسلامی دهد، فاصله گرفته و مایلند با سیمایی یکسره سکولار قد علم کنند. ۵. حضور پر رنگ طبقات محروم و خواست های اقتصادی در این اعتراضات از یک منظر آن را به جنبش "نان" نیز بدل ساخته است. پیرنگی مطالبات اقتصادی در آغاز و اعتراض به بیکاری، فقر و حق طلبی اقتصادی و اشاره به دزدی ها و فسادهای دولتی خصلت عدالت خواهی این اعتراضات را برجسته ساخته است. امری که نقش مهمی در فراگیری برق آسای این جنبش ایفا کرده است. ۶. این اعتراضات که برخلاف تحولات سراسری نیم قرن اخیر در ایران نخست از پیرامون آغاز شد و سپس به مرکز (تهران) رسید، نشانگر شکاف فزاینده ای میان مرکز و پیرامون است که نیازمند پرشدن آن برای گسترش همبستگی اجتماعی است. این شکاف در جنبش سبز به گونه ای بود که پیرامون هرگز به مرکز نپیوست. هرچند در اعتراضات این دوره با اندکی تاخیر مرکز نیز به پیرامون پیوست که در گسترش ابعاد سیاسی این جنبش و آینده آن نقش بسزایی داشته و دارد. ۷. با این همه عدم مشارکت مردم در این اعتراضات در مناطقی که اکثریت آنان را گروه های اتنیکی تحت ستم تشکیل می دهند (همچون عمده شهرهای کردستان، آذربایجان، بلوچستان و برخی از شهرهای خوزستان) نشانگر عمق شکاف اتنیکی است که ایران با آن روبرو است. بی شک تداوم این اعتراضات و گسترش همبستگی اجتماعی می تواند به برانگیختن مردم در این مناطق نیز منجر شود. فعالان جنبش های اتنیکی می بایست با تشویق مردم به پیوستن به جنبش همگانی، کم هزینه ترین راه تامین حقوق اتنیکی (در کنار خواست های عمومی و مشترک را) را با مشارکت در جنبش عمومی برای عبور از جمهوری اسلامی، گسترش رفاه اجتماعی، تامین دمکراسی و جدایی دین و دولت در چهارچوب ایرانی واحد فراهم سازند. ۸. گرچه هر دو جناح در رویارویی با این اعتراضات غافلگیر شده اند، اما تلاش هر یک برای استفاده از آ برای تخریب دیگری یا نسبت دادن آن به جناح رقیب، تنها نشانگر نگرانی و وحشت هر دو

جناح از اتفاقات اخیر نیست، بلکه بیش از همه نشانه شکاف گسترده ای در حکومت است که قادر به واکنشی یکپارچه در سرکوب این اعتراضات نیستند. شاید راز این را که نیروهای سرکوبگر هنوز نتوانسته اند به گونه ای موثر به رویارویی با این اعتراضات پردازند، در همین شکاف فزاینده داخلی و فشارها و حساسیت های بین المللی باید جستجو کرد. ۹ حساسیت منطقه ای و بین المللی عامل مهمی است که می تواند به عامل بازدارنده ای در سرکوب خشن این اعتراضات بدل گردد. با این همه، هر نوع گذار از همدردی و حمایت از این مبارزات به مداخله گری آشکار می تواند بهترین بهانه را برای سرکوب خشن این اعتراضات فراهم آورد. ۱۰. این جنبش به رغم خصلت مسالمت آمیز خود ممکن است به سرعت به خشونت بگراید و نشانه هایی از بروز آن به چشم می خورد. چنین فرایندی نه چندان مطلوبی که نسبت به عواقب احتمالی آن باید هشدار داد، در صورت گسترش نشانه انفجار خشمی است که محصول تحمیل چهار دهه قهر حکومتی برای به خاموشی کشاندن مردم تشنه آزادی، عدالت و سکولاریسم است. ۱۱. در این اعتراضات علاوه بر شعارهای سلبی ساختارشکنانه که علیه کل نظام و به ویژه ولی فقیه متمرکز شده است، برای نخستین بار گرایش جمهوری خواه (با شعار استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی و شعار نان، کار، آزادی) و سلطنت طلب (با شعار ایران که شاه ندارد، حساب کتاب ندارد، رضا شاه، روح شاد و...) به طرح شعارهای اثباتی خود برای ایران پس از جمهوری اسلامی پرداختند. با این همه هنوز جنبه سلبی این اعتراضات بر جنبه ایجابی آن مسلط است و نداشتن برنامه، رهبری و سازماندهی می تواند به پاشنه آشیل آن بدل گردد. تلاش برای دستیابی به رهیافت سیاسی عملی و همگانی از جمله ضرورت طرح گشایش سیاسی از اولویت های این اعتراضات برای تبدیل آن به یک جنبش تمام عیار سیاسی برای افزایش شانس پیروزی آن است.

۱۲. هنوز روشن نیست که این اعتراضات و انفجار خشم همگانی به کدام سو سوق خواهند یافت. آیا جمهوری اسلامی ایران قادر به سرکوب قطعی آن خواهند شد یا آن که سرعت گسترش این اعتراضات و تدوام آن ایران را در آستانه قیام علیه جباریت قرار خواهد داد. این اعتراضات نیازمند حمایت هرچه گسترده تر ایرانیان داخل و خارج از کشور و افکار عمومی بین المللی است. فرجام اعتراضات چند روز اخیر هرچه باشد، ایران را در مسیری برگشت ناپذیر قرار داده است که وجه مشخصه آن، شاید آباستن انقلابی دیگر بودن یا زمینه سازی تاریخی برای عبور از جمهوری اسلامی در قلب و مغز میلیونها ایرانی تشنه دموکراسی، سکولاریسم و عدالت است!

